

The Mechanism of Promoting Governance and Regional Development Policy in Iran

Ghaffary fard, M.¹; Hoseini, F.²; Hoseini mazari, S. I.³

Type of Article: **Research**

10.22126/PSE.2023.8786.1021

Received: 23 February 2023; Accepted: 22 May 2023

Pp: 37-58

Abstract

Improving regional development policy is one of the most important challenges of countries. In recent decades, regional development policy theories with the approach of delegating authority to regions in order to improve the efficiency of the public sector and promote the balance between regions have expanded greatly in economic literature. In the third development plan, a new form of administrative and financial decentralization has been formed in Iran in line with the regional development policy by creating the provincial income-expenditure system. The purpose of this article is to examine the issues and problems of regional development policy and ways to improve it. Using the Delphi method, the most important challenges of regional policy are identified and then to reduce the issues and problems of regional development in Iran, the main and secondary solutions are determined and to determine they were ranked using the method (hierarchical analysis and TOPSIS). According to the hierarchical analysis method, among the main indicators, the best mechanism for promoting regional development policy in Iran is “designing a comprehensive monitoring system in the budget planning system of the entire government in order to monitor regional development and balance and monitor the way credits are spent in the provinces”. According to experts, according to the TOPSIS method, the best indicator for promoting regional development policy is “redesigning the provincial revenue-expenditure system (transparency in the amount of distribution of financial and budgetary resources between regions of the country) and also “designing a comprehensive monitoring system in the planning and budget system of the whole government in order to monitor development and regional balance and monitor the way credits are used in the provinces” is the best solution; therefore, policy makers and planners should pay attention to these solutions to promote regional policy.

Keywords: Regional Policy, Regional Development, Hierarchical Analysis, TOPSIS, Revenue System.

JEL Classification: H71, H72, R50, R58.

1. Assistant Professor, Department of Economic Sciences, Faculty of Science and Technology, Ahlul-Bayt International University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: ghaffary2@yahoo.com

2. Master's Student in Economic Sciences, Ahlul-Bayt International University, Tehran, Iran.

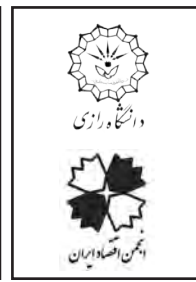
Email: hosseinifatema168@gmail.com

3. Master's Student in Economic Sciences, Ahlul-Bayt International University, Tehran, Iran.

Email: esmaeil.h137110@gmail.com

Citations: Ghaffary fard, M.; Hoseini, F. & Hoseini mazari, S. I. (2023). “The Mechanism of Promoting Governance and Regional Development Policy in Iran”. *Public Sector Economics Studies*, 2 (1), 37-58.

Homepage of this Article: https://pse.razi.ac.ir/article_2629.html?lang=en



سازوکار ارتقای حکمرانی و سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای در ایران

محمد غفاری فرد^۱، فاطمه حسینی^۲، سید اسماعیل حسینی مزاری^۳

نوع مقاله: پژوهشی

10.22126/PSE.2023.8786.1021

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱

صص: ۳۷-۵۸

چکیده

بهبود سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای از چالش‌های مهم کشورها محسوب می‌شود. در دهه‌های اخیر تئوری‌های سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای با رویکرد تفویض و واگذاری اختیارات به مناطق به منظور بهبود کارایی بخش عمومی و ارتقای توازن و تعادل میان مناطق، در ادبیات اقتصادی گسترش بسیاری یافته است. در برنامه سوم توسعه با ایجاد نظام درآمد-هزینه استانی، شکل جدیدی از تمرکززدایی اداری و مالی در ایران در راستای سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای ایجاد شده است. هدف این مقاله بررسی مسائل و مشکلات سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای و راه‌های ارتقای آن است. با استفاده از روش دلفی، مهم‌ترین چالش‌های سیاست‌گذاری منطقه‌ای شناسایی شده و سپس برای کاهش مسائل و مشکلات توسعه منطقه‌ای در ایران، راهکارهای اصلی و فرعی تعیین شده است. برای تعیین و رتبه‌بندی آن‌ها نیز از روش تحلیل سلسله‌مراتبی و تاپسیس استفاده شده است. بر اساس روش تحلیل سلسله‌مراتبی، از بین شاخص‌های اصلی بهترین سازوکار برای ارتقای سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای در ایران «طراحی سیستم جامع نظارت در نظام برنامه‌ریزی بودجه کل دولت در راستای رصد توسعه و توازن منطقه‌ای و پایش نحوه مصرف اعتبارات در استان‌ها» است. بر اساس روش تاپسیس، برای ارتقای سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای بهترین شاخص از نظر کارشناسان «بازطراحی نظام درآمد-هزینه استانی (شفافیت‌سازی در میزان نحوه توزیع منابع مالی و بودجه‌ای بین مناطق کشور)» و همچنین «طراحی سیستم جامع نظارت در نظام برنامه‌ریزی و بودجه کل دولت در راستای رصد توسعه و توازن منطقه‌ای و پایش نحوه مصرف اعتبارات در استان‌ها» بهترین راهکار است؛ بنابراین، باید سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان برای ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای به این راهکارها توجه داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: سیاست‌گذاری منطقه‌ای، توسعه منطقه‌ای، تحلیل سلسله‌مراتبی، تاپسیس، نظام درآمد.

طبقه بندی JEL: H71، H72، R50، R58

۱. استادیار اقتصاد، دانشکده علوم و فنون، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت^(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: ghaffary2@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم اقتصادی، دانشکده علوم و فنون، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت^(ع)، تهران، ایران.

Email: hosseinifatema168@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم اقتصادی، دانشکده علوم و فنون، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت^(ع)، تهران، ایران.

Email: esmaeil.h137110@gmail.com

۱. مقدمه

ایران منطقه پهنابری است که گوناگونی و تعدد مناطق با ساختار اقتصادی متفاوت و وجود قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف با سابقه تاریخی چند هزارساله از ویژگی‌های بارز آن محسوب می‌شود. از این رو رسیدن به هدف‌های بزرگ توسعه ملی بدون توجه به ویژگی استان‌ها و برنامه‌ریزی کارا امری ناممکن است و عملاً اجرای سیاست‌ها و اهداف راهبردی در سطوح ملی را دچار مشکل می‌کند. روال تحولات توسعه مناطق و نظرات موجود نشان می‌دهد - به‌رغم تلاش‌ها و کوشش‌هایی که از چند دهه پیش برای توسعه همه‌جانبه سرزمین و همچنین استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و کاهش نابرابری منطقه‌ای در ایران وجود داشته است - استراتژی هماهنگ و بومی‌شده برای توسعه محلی و منطقه‌ای و بهره‌گرفتن از ظرفیت‌ها و توانایی‌های موجود در این روند بین منطقه‌ای صورت نگرفته است. ادامه این روال باعث شده است تا در مناطق مختلف کشور اعم از توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته، نابرابری‌ها تشدید شود و به‌رغم سیاست‌های مختلف در برنامه‌های توسعه، کماکان مشکلات و چالش‌هایی در حوزه عدم تعادل و توازن منطقه‌ای بین استان‌ها و بین شهرستان‌های درون استان‌ها وجود داشته باشد. با وجود این، با توجه به گستره کشور و تفاوت‌های آشکار بین استان‌ها از ابعاد مختلف، وقتی از منظر جغرافیای سیاسی به موضوع عدم تعادل و توازن بین مناطق و درون استان‌ها نگرسته شود، مشخص می‌شود که این روال هم در گذشته عارضه‌هایی برای امنیت ملی داشته است و هم در آینده ممکن است امنیت ملی را دچار چالش کند.

توسعه برابر یکی از پیش‌شرط‌های رسیدن به هدف‌های توسعه پایدار در سطح ملی است. از الزامات عدالت فضایی و تسریع در فرایند توسعه ملی، پایداری و تناظر در میزان رفاه اقتصادی و استفاده از منابع و امکانات فرهنگی، اجتماعی هماهنگ با حفظ منابع طبیعی و محیط‌زیست در مناطق است. با توجه به بررسی مطالعات برنامه‌ریزی منطقه‌ای، مشاهده می‌شود که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران با چالش‌ها و مسائل مختلفی روبه‌رو بوده است که ثبات و پایداری فعالیت، جمعیت و محیط‌زیست را دچار چالش جدی در مناطق کرده و مدیریت ناکارآمد و اثربخش توسعه منطقه‌ای را آشکار کرده است.

قالب مدیریت توسعه منطقه‌ای قبل از انقلاب اسلامی شدیداً متمرکز، دولت‌محور، غیرمشارکتی و متمرکز بر رشد اقتصادی و وابسته به درآمدهای نفتی بود که نتوانست به توسعه متعادل منطقه‌ها منجر شود؛ بعد از انقلاب اسلامی نیز، به‌رغم ایجاد ساختارها و نهادهای سیاسی و اداری توسعه منطقه‌ای و همچنین طرح و اسلوب موجود مدیریتی، پاسخگوی نیازهای منطقه‌ای نیست. بر این اساس، این سؤال مطرح است که مهم‌ترین مشکلات و نارسایی‌های توسعه منطقه‌ای در ایران چیست؟ چه راهکارهایی از نظر خبرگان برای ارتقای توسعه منطقه‌ای در اولویت است؟ نوشتار پیش‌رو پنج بخش دارد که شامل مقدمه، مبانی نظری، روش تحقیق، یافته‌های تحقیق و نتیجه‌گیری است.

۲. مبانی نظری

واژه «Policy» که «سیاست» تعریف می‌شود وقتی با کلمه «Public» بیان می‌شود، به معنی خط‌مشی‌گذاری دولت در بخش عمومی یا علمی به کار می‌رود که عملیات دولت را در سطح ملی و منطقه‌ای بررسی می‌کند. برخی

آن را زیرمجموعه علم سیاست و برخی دیگر علمی مستقل قلمداد می‌کنند که به مطالعه و تحلیل عمل دولت‌ها می‌پردازد. در حقیقت خط‌مشی‌گذاری‌های عمومی تجلی اداره حکومت در عمل است و می‌توان آن را مجموعه‌هایی ساختاری و مرتبط متشکل از مقاصد، تصمیم‌ها و اعمال در نظر گرفت که به اقتدار عمومی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی منتسب است. این سیاست‌گذاری‌ها برای بهبود توسعه منطقه‌ای باید از کیفیت مطلوب برخوردار باشند؛ یعنی سیاست‌گذاران در ارائه خدمات عمومی به شهروندان متغیرهایی مانند سهولت، امنیت، قابلیت اطمینان، رویکرد حل مسئله و مسئولیت‌های ملی و عدالت را در نظر داشته باشند.

خط‌مشی‌گذاری باکیفیت را می‌توان خط‌مشی‌هایی دانست که نیازهای مخاطبان خود را برطرف کرده است. این سیاست‌گذاری دستاوردهای بهبود رضایت شهروندان، قابلیت تبدیل به قوانین معتبر و نگاه بلندمدت را دارند. زمانی که خط‌مشی‌ها از کیفیت بالایی برخوردار باشند، نتایج -مانند نتیجه‌گرا بودن خط‌مشی، داشتن دیدگاه استراتژیک و قابلیت انعطاف‌پذیری- توانایی رویارویی با چالش‌ها را خواهند داشت. خط‌مشی‌گذاری عمومی ضعیف به ناکامی در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی منجر می‌شود؛ اما خط‌مشی‌های عمومی باکیفیت چالش‌های فراوان در حوزه‌های سیاست، فرهنگ، اقتصاد، محیط‌زیست، آموزش عالی و بهداشت را رفع می‌کند و بهبود می‌بخشد. بهبود کیفیت مستلزم داشتن راهکارها و سازوکارهای مختلف در بخش‌های متفاوت است. بهبود سطح کیفیت خط‌مشی‌های حوزه‌های مختلف نیز نیازمند سازوکارهای متعدد فردی، نهادی، سیاسی، اطلاعاتی و مدنی است که در صورت توجه، در این بخش‌ها می‌تواند به ایجاد یک نظام تصمیم‌گیری ملی قوی و خوب منجر شود که استفاده مناسب از منابع و ظرفیت‌های ملی و بهبود شرایط زندگی عموم مردم را در پی داشته باشد (دانایی فرد و ولی‌اصل، ۱۳۹۷).

حکمرانی خوب در حقیقت مفهوم گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد که ناظر بر تعامل مؤثر بین سه رکن است: دولت، بازار و نهادهای مدنی. همچنین در نظریه حکمرانی خوب، از دولت به‌عنوان یک نهاد اجتماعی نهادساز می‌توان یاد کرد؛ به طوری که این توانایی را دارد تا با ایجاد نهادهای حامی بازار، زمینه‌های رشد و توسعه را فراهم آورد. در مسیر توسعه، تفاوت کارکرد فناوری در کشورها و مناطق مختلف مدنظر قرار گرفته است. پژوهشگران به عامل‌های غیراقتصادی اثرگذار بر توسعه و رشد توجه کرده‌اند و نتایج نشان داده حکمرانی خوب مؤلفه‌هایی از این قبیل دارد: راهبری دولت‌ها از طرف مردم، ثبات سیاسی و اقتصادی، شفافیت و اعمال قوانین و مقررات، اجماع‌گرایی و ایجاد نظم و قانون و عمل به آن، شفافیت و اعمال مقررات و بهبود فضای کسب‌وکار و ارتقای اثربخشی فعالیت‌ها و بهینه عمل کردن بخش عمومی و کنترل فساد به‌ویژه در بخش ادارات دولتی و منطقه. برای یک برنامه‌ریزی کامل و منسجم درباره توسعه هر کشور لازم است که به تمامی عوامل توجه شود تا بتوان حرکت در مسیر توسعه متعادل را تضمین کرد. راهکارهای متفاوتی برای رسیدن به توسعه پایدار وجود دارد که باید در آن‌ها توانایی‌ها، ضعف‌ها و زمینه‌های موردنیاز و همچنین توانایی‌های اقتصادی هر کشور در اجرای آن سیاست به‌خوبی بررسی شود تا سیاستی اتخاذ شود که بیشترین هماهنگی را با شرایط جامعه داشته باشد (کریمی و همکاران، ۱۳۹۶).

نظریه‌های سیاست‌گذاری منطقه‌ای با هدف ایجاد تعادل و توازن بین استان‌ها و درون استان‌ها و دادن اختیارات به استان‌ها در راستای افزایش اثربخشی و بهره‌وری بخش عمومی و نهادهای استانی در اقتصاد شکل گرفت.

سیاست راهبردی کشور، به‌ویژه در برنامه دوم توسعه، تراکم‌زدایی و ایجاد نهادهای محلی برای مشارکت نهادهای استانی در امر توسعه مناطق تعریف شد. شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان، خزانه معین استان‌ها، ستاد درآمد و تخصیص اعتبارات و کمیته‌های برنامه‌ریزی شهرستان به‌عنوان نهادهای اداری و مالی در استان و شهرستان شکل گرفت. مهم‌ترین راهبرد اقدام و برنامه اجرایی در کشور عبارت است از: تعریف و تفکیک وظایف ملی و استانی، تعیین اعتبارات ملی و استانی و نقش استان در توزیع آن بین فصل، برنامه، طرح و پروژه و شهرستان، ایجاد مدل‌های توزیع اعتبارات بین استان‌ها و شهرستان‌ها و طراحی سازوکار اعطای کمک‌ها از مرکز به استان‌ها و تعریف ضریب برداشت از درآمدهای استانی. این راهبرد در برنامه سوم توسعه در قالب نظام درآمد-هزینه استان ایجاد شد و با تغییراتی، در برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه ادامه پیدا کرد (غفاری‌فرد، ۱۳۹۴: ۳).

تمرکززدایی مالی مدنظر اقتصاددانان عبارت است از واگذاری قدرت تصمیم‌گیری در ترکیب مخارج و درآمدها از دولت مرکزی به دولت‌های منتخب محلی. ارتقای عملکرد بخش‌های عمومی و حکمرانی شایسته در پهنه جغرافیای کشور از اهداف سیاست‌های تمرکززدایی مالی در اقتصاد است. بر اساس نظریه‌های تمرکززدایی مالی، نیاز مناطق از سوی نهادهای استانی و محلی به‌صورت کارا شناسایی می‌شود و ارائه خدمات عمومی و تخصیص منابع به نحو شایسته صورت می‌پذیرد که موجب افزایش بهبود عملکرد عامل‌های اقتصادی در منطقه می‌شود و ارتقای اثربخشی، بهره‌وری و کارایی را به همراه خواهد داشت.

به‌رغم نقد دیدگاه‌های نظریه تمرکززدایی در ادبیات اقتصادی، خبرگان اقتصاد منطقه‌ای از اثربخشی تمرکززدایی بر رشد اقتصادی دفاع می‌کنند و معتقدند که در کنار عوامل تولید، تغییر نگرش نهادی در حکمرانی اقتصادی می‌تواند به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم رشد اقتصادی مناطق را افزایش دهد. تمرکززدایی مالی پیامدهایی مانند ارتقای حکمرانی، برابری بین مناطق و کاهش نابرابری‌ها و بهبود ثبات اقتصادی خواهد داشت که همه این عامل‌ها به‌صورت غیرمستقیم رشد اقتصادی مناطق و کشور را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (احسن و کرم‌پور، ۱۳۸۲).

مشهورترین نگرش نظری در توسعه فضای منطقه‌ای دیدگاه نوکلاسیک‌هاست؛ آن‌ها مناطق را مانند واحدهای تولیدی بزرگ قلمداد می‌کنند که باعث ایجاد ثبات و تعادل بین اشتغال و تولید بین مناطق بر اساس عملکرد کارایی بازارها می‌شود. همچنین هرگونه جابه‌جایی نیروی کار و سرمایه به‌صورت آزادانه بین مناطق صورت می‌گیرد و سازوکار قیمت‌ها در بازارها به‌صورت کارا عمل می‌کند و برابری بین مناطق را شکل می‌دهد؛ یعنی سازوکار بازار در بین مناطق بین عوامل تولید کاملاً کارا عمل می‌کند. اگر تفاوتی بین اقتصاد مناطق وجود دارد به‌خاطر دخالت دولت و اعمال سیاست‌های پولی و مالی دولت‌ها و عدم شفافیت اطلاعات و نبود انعطاف بین بازارهای عامل‌های تولید در مناطق و نبود فرهنگ ریسک‌پذیری مناطق است که به عدم تعادل و توازن بین مناطق منجر می‌شود؛ اما گروهی معتقدند که دولت برای ایجاد تعادل و توازن بین مناطق و بخش‌های اقتصادی می‌بایست حضور جدی داشته باشد و در مواردی که بازارها با شکست مواجه می‌شوند و عدم تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی شکل می‌گیرد حضور دولت در سطوح ملی-استانی-محلی تعریف می‌شود (رهنمایی و وثوقی، ۱۳۹۲).

توسعه نیافتن هر کدام از منطقه‌ها می‌تواند امنیت انسانی آن‌ها را با چالش روبه‌رو کند. این ویژگی، به‌ویژه در استان‌ها و شهرستان‌های مرزی، بیشتر مشهود است. وقتی نابرابری بین شهرستان‌های مرزی تشدید می‌شود و

عدم توازن بین شهرستان‌ها شکل می‌گیرد، مسائل و مشکلات حاشیه‌نشینی به دلیل مهاجرت‌های بی‌رویه ایجاد می‌شود. بدین صورت که مشکلات فراوانی برای مرکز استان یا شهرستان به وجود می‌آورد؛ عملاً شهرستان‌ها با مشکلات خطرات امنیتی روبه‌رو می‌شوند و ضریب امنیتی کشور دچار مشکل می‌شود؛ تمرکز جمعیت در مرکز و خالی شدن شهرهای مرزی از جمعیت را ایجاد می‌کند (راستی و رحیمی، ۱۳۹۳).

نظریات رشد و توسعه منطقه‌ای نشان می‌دهد که دانشمندان اقتصادی درباره این نظریه، چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی، هم‌نظر نیستند. نظریات توسعه مناطق را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: رشد نامتعادل و رشد متعادل. هیرشمن، سینگر و رستوف^۱، طرفداران رشد نامتعادل (نظریه رشد قطب پویا)، بیان می‌کنند که رشد هم‌زمان در همه جا به وجود نمی‌آید؛ بلکه توسعه در نقاطی که قدرت جاذبه دارد رخ می‌دهد. این نقاط توسعه را در بخش‌هایی پخش می‌کند که کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نظریه‌پردازان نام‌برده معتقدند که گسترش شهرها موجب توسعه اجتماعی و اقتصادی روستاها می‌شود و از همین طریق باید به دنبال گسترش صنایع در شهرهای بزرگ‌تر بود؛ اما میردال و هاریسون^۲ مخالف این نظریه‌اند. فریدمن^۳ رابطه این دو را یک رابطه استعماری می‌داند که قطبی شدن را در مرکز و حاشیه‌ای شدن را در پیرامون در پی دارد؛ همچنین مرکز پیشرفت خود را به‌واسطه تسلط و کنترل و فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی مناطق پیرامونی و نیمه‌پیرامونی دارد و توزیع فضایی سیستم سکونتگاهی را به‌صورت قوی با کارایی نظریه مکان مرکزی دیکته می‌کند (Erkut & Ozegen, 2003).

از این منظر، توسعه متوازن منطقه‌ای به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اجزا و ویژگی‌های مسیر توسعه کشور شناخته می‌شود. توسعه متوازن منطقه‌ای در کنار توسعه بخش‌های گوناگون اقتصادی مانند کشاورزی، صنعت و خدمات از اجزای کلیدی توسعه متوازن کشور است. تأکید بر هدف‌های کلی سند چشم‌انداز بیستم کشور نیز بر اهمیت موضوع توسعه متوازن منطقه‌ای می‌افزاید (مصطفوی ثانی و نعمتی، ۱۳۹۸). رویکردهای اخیر در نظریه توسعه منطقه‌ای به ساختار نهادی، اجتماعی و اقتصادی مناطق و تفاوت درون منطقه‌ای آن ساختار اهمیت بسیار می‌دهند. بر این پایه، توسعه یک منطقه نه تنها با منابع فیزیکی آن رقم می‌خورد، بلکه به‌وسیله منابع نهادی آن نیز صورت می‌پذیرد. نهادها مجموعه ضابطه‌ها و مقررات عملی اقتصادی بر اساس فرهنگ اقتصادی و سنت‌های صنعتی محلی در هر منطقه هستند و پنج عامل منابع، نهادها، روندها، فرهنگ و پیوندهای خارجی را در این چارچوب دربرمی‌گیرند (Scott et al, 2003).

عامل توسعه منطقه‌ای که در رویکردهای پیشین اهمیت داشتند بیشتر شامل ساختار و اندازه بنگاه‌های اقتصادی، ترکیب بخشی اقتصاد منطقه، خدمات بازرگانی، تسهیلات آموزشی، نهادهای پژوهشی، زیرساخت‌های ارتباطی و حمل‌ونقل و اوقات فراغت و کیفیت زندگی در منطقه بوده است. این عامل‌ها، با مفهوم سنتی تأثیرگذاری‌شان بر توسعه منطقه‌ای، نوعی چشم‌انداز ایستا به توسعه منطقه‌ای می‌بخشند. رویکردهای جدید نظری به این عامل‌ها اهمیت چندانی نمی‌دهد و بیشتر عامل‌های «ساختاری و نهادی» اجتماعی و اقتصادی منطقه‌ها را اسباب تحلیل

1. Hirschman, Singer & Rostov
2. Myrdal & Harrison
3. Friedman

منطقه‌ای قرار می‌دهد و بر چهارچوب نهادی در منطقه تأکید می‌کند. توسعه اقتصادی دیگر فقط تحت تأثیر درجه شهرنشینی، عامل‌های جمعیتی، دسترسی به زیرساخت‌ها و ترکیب بخشی اقتصاد نیست؛ بلکه دیگر عامل‌های مهم مدنظر، راه‌هایی است که نیروی کار و سرمایه را در یک منطقه به کار می‌بندد (غفاری فرد، ۱۳۹۸).

عامل اقتصادی به میزان فراوانی به نظام منطقه‌ای تولیدات و مقررات مربوط به آن بستگی دارد و به‌عنوان عامل «پویای توسعه منطقه‌ای» شناخته می‌شود و عبارت است از: الف) نظام تولید منطقه‌ای، شامل نوع فعالیت‌های تولیدی و شاخه‌های صنعتی در منطقه، تفاوت‌های نهادی اقتصاد منطقه‌ای، ظرفیت پایش منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فعالیت‌های اقتصادی و اندازه کیفیت نیروی کار منطقه‌ای؛ ب) نظام منطقه‌ای مقررات، شامل شکل انطباق نگاه‌های اقتصادی، کیفیت رابطه‌های نیروی کار صنعتی، مقوله اجتماعی، فرهنگی و نهادهای حمایتی در سطح منطقه؛ ج) شرایط بنیادی تجهیز فضایی و کیفیت مکانی منطقه‌ای، شامل درصد شهرنشینی و تراکم جمعیت در منطقه، زیرساخت‌های منطقه، جایگاه مرکزی یا پیرامونی و کیفیت زیست‌محیطی منطقه (Krätke, 1999).

در مباحث اقتصاد منطقه‌ای، پدیده تفاوت‌های منطقه‌ای از عناصر تحلیلی توسعه منطقه‌ای تلقی می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، تفاوت‌های منطقه‌ای یکی از دو عنصر اصلی در تحلیل‌های اقتصاد فضایی است. از آنجا که اقتصاد منطقه‌ای تلفیق نظریه اقتصادی با مباحث جغرافیایی است، تحلیل تفاوت‌های منطقه‌ای نیز ریشه در این دو بحث دارد.

۳. پیشینه پژوهش

در باره آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری منطقه‌ای و نحوه ارتقای آن پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است، از جمله: شیخی (۱۳۸۰) با پژوهش درباره چالش‌ها و مسائل نظام مدیریتی و اجرایی برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران، به این نتیجه رسیده که یکی از عوامل شکست طرح‌ها و برنامه‌های نظام مدیریتی توسعه منطقه‌ای در ایران نبود «نظام مدیریت منطقه‌ای» است. وی همچنین به گسست بین رویکردهای بخشی و فضایی و نبود نظام جامع اطلاعات منطقه‌ای اشاره کرده و طرح نظام سه‌سطحی مدیریت اجرایی منطقه‌ای را برای رفع این مشکل پیشنهاد داده است.

نادر زالی و رسول زالی (۱۳۸۹) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافته‌اند که در سطح نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای، نظام مدیریت ناپایدار و غیرتخصصی است. از این رو برای بهبود کارایی نظام مدیریت در سطح منطقه‌ای سازوکارهایی برای پایداری و دقت در انتخاب مدیران تخصصی پیشنهاد کرده‌اند.

فرجی‌راد و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان «آسیب‌شناسی سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران از دیدگاه رویکرد نهادی» به مطالعه و تحقیق عملکرد سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای پرداخته‌اند. بر اساس نتایج، علت‌های اصلی شکست سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران از دیدگاه رویکرد نهادی، نقص در تعریف مشخص از منطقه و توسعه منطقه‌ای است.

اسدزاده و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نقش برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب در کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای و تمرکزگرایی تهران» به بررسی کارکرد سیاست‌های منطقه‌ای برنامه‌های اول تا پنجم توسعه کشور و اثرات آن بر کاهش تمرکزگرایی تهران پرداخته‌اند. برآیندهای این تحقیق علمی نشان می‌دهد که خصوصیت‌های مسلط در نظام سیاست‌گذاری ملی و منطقه‌ای ایران به صورتی بوده است که با برنامه‌هایی مانند کاهش شکاف‌های منطقه‌ای و به‌کارگیری ظرفیت‌های سطوح منطقه‌ای که در بیشتر برنامه‌های توسعه بر آن‌ها تأکید شده، می‌توان به توسعه یکپارچه سرزمین دست یافت.

صرافی و نجاتی (۱۳۹۳) در پژوهش خود نبود عرصه و پتانسیل‌های درخور جامعه در مدیران، کارشناسان و شهروندان، ناتوانی نظام مدیریتی کاردان کشور و نبود نظام مدیریت یکپارچه فضایی کشور را از مشکلات و چالش‌های نظام مدیریت فضایی منطقه‌ای در ایران دانسته‌اند. در ادامه هم رویکرد «نومنته‌گرایی» را تشریح کرده‌اند و این رویکرد را برای حل بسیاری از نارسایی‌های کنونی توسعه منطقه‌ای و نیز مواردی همچون تعادل بخشی، بهره‌برداری بهینه و هم‌افزایی منابع، به‌کارگیری و تقویت مزیت‌های رقابتی مناطق راهگشا خوانده‌اند.

غفاری فرد (۱۳۹۴) با تکیه بر نظام درآمد-هزینه استان، به عملکرد این نظام در عرصه سیاست‌گذاری منطقه‌ای در ایران پرداخته است. تشکیل نهادهای استانی، ضریب برداشت از درآمدهای استانی، تفکیک وظایف عمرانی و درآمدهای استانی از ملی و طراحی نظام انتقالات از دولت مرکزی به مناطق، از رویکردهای توسعه منطقه‌ای در برنامه‌های سوم و چهارم توسعه در ایران بوده است.

زیاری و محمدی (۱۳۹۴) در مقاله خود، بر اساس نظرات دیگر پژوهشگران، بیان کرده‌اند که طی سال‌های مختلف توسعه منطقه‌ای با مشکلات جدی روبه‌رو بوده و عدم تعریف دقیق از مدیریت توسعه منطقه‌ای و نبود الگوی مشخص و روشن سیاست‌گذاری منطقه‌ای در کشور محسوس است؛ بنابراین «الگوی حکمروایی خوب» بهترین گزینه از بین الگوهای مدیریتی مختلف است.

کریمی و همکاران (۱۳۹۶) ارتباط و تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در ایران را با روش اقتصادسنجی تصحیح خطای برداری برای سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۹۴ مطالعه کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که تمامی شاخص‌های حکمرانی دارای تأثیرگذاری مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی است؛ به طوری که نرخ اشتغال، سرمایه‌گذاری و مخارج واقعی دولت اثرگذاری مثبتی بر رشد و توسعه اقتصاد ایران دارد.

غفاری فرد (۱۳۹۶) به تحلیل فرایند واگذاری اختیارات به مناطق طی برنامه‌های توسعه پرداخته است. وابسته کردن اعتبارات به درآمدها، ایجاد ستاد درآمد و تجهیز منابع در استان، ایجاد شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان و کمیته‌های برنامه‌ریزی شهرستان و نیز ستاد تخصیص اعتبارات در استان از مهم‌ترین اقدامات سیاست‌گذاری منطقه‌ای طی برنامه‌های سوم تا پنجم توسعه در کشور محسوب می‌شود.

یاسوری و سجودی (۱۳۹۷) در مطالعه موردی خود برای تمرکززدایی، با بهره‌گیری از الگوی راهبردی توسعه منطقه‌ای (RDS)، نتیجه گرفته‌اند که زمینه کاهش نابرابری منطقه‌ای، توسعه متوازن منطقه‌ای و افزایش کارایی فضا با بالابردن سطح رقابت‌پذیری و جهت‌دهی به جریان‌ها فراهم می‌شود.

غفاری فرد (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با استفاده از روش SWOT به نقاط قوت و ضعف سیاست‌گذاری تعادل و توازن منطقه‌ای در ایران پرداخته است و در نهایت، با شناسایی فرصت و تهدیدها در عرصه سیاست‌های توازن منطقه‌ای، برای کاهش تفاوت بین توسعه مناطق، راهبردهای اساسی ارائه کرده است.

آلبرشت و بالدوچی^۱ (۲۰۰۵) در مطالعه خود به این نتیجه رسیده است که به حساب آوردن ویژگی‌های آمایش استراتژیکی، انتخابی بودن، زمینه‌گرایی، یکپارچه‌نگری، عمل‌گرایی و آینده‌نگری دارای اولویت بیشتری هستند. وایسمان^۲ و همکاران (۲۰۰۶) بررسی و مطالعه داده‌ها و اطلاعات بهبودیافته را به‌منابۀ ابزاری معرفی کرده‌اند که می‌تواند برای بهبود خطمشی‌گذاری استفاده شود؛ به‌گونه‌ای که بر مبنای نظریۀ انتخاب عقلایی، اطلاعات بهتر درک جامع‌تر و تصمیم‌تحلیلی را فراهم می‌کند. همچنین بر اساس دیدگاه‌های دموکراتیک، مشارکت دسترسی به اطلاعات مشارکت مدنی و سیاسی بیشتری به همراه خواهد داشت.

آلین و والش^۳ (۲۰۱۰) در پژوهش توصیفی-تحلیلی خود یکسان بودن و انسجام در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، استراتژیکی بودن و پیوستگی زمین را پیشنهاد کرده‌اند.

ایسن و ویگا^۴ (۲۰۱۱) از شاخص بی‌ثباتی سیاسی برای اندازه‌گیری کیفیت نهادی در کشورهای منتخب جهان طی دوره ۱۹۹۷-۲۰۰۷ با استفاده از روش داده‌های تابلویی بهره گرفته‌اند که نتایج نشان‌دهندۀ اثر منفی بر رشد اقتصادی این کشورهاست.

اوون و وایدرا^۵ (۲۰۱۲) به مطالعه کیفیت رشد با استفاده از روش تجزیه و تحلیل دسته‌بندی پنهان پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که شاخص‌هایی مانند رشد درآمد سرانه، سلامتی، نابرابری درآمد، رضایت از زندگی و عملکرد زیست‌محیطی است که کیفیت رشد و توسعه اقتصادی را تعیین می‌کند.

پوروانینسه^۶ و همکاران (۲۰۱۶) نتیجه گرفته‌اند برنامه‌ریزی فضایی پایدار روستایی که با برنامه‌ریزی فضایی شهری متفاوت است بایستی سبب ارتقای اجتماعات درگیر در برنامه‌ریزی شود و از مرحله تصمیم‌گیری تا فراهم آوردن دورنمای فضایی، حفاظت از منابع طبیعی منطقه‌های روستایی باید اولویت داشته باشد.

هوانگ و هو^۷ (۲۰۱۷) به مطالعه حکمرانی و رشد اقتصادی در آسیا با استفاده از روش رابطه علیت گرنجری در ۱۲ کشورهای آسیایی طی دوره زمانی ۱۹۹۶-۲۰۱۴ پرداخته‌اند. نتایج نشان‌دهندۀ رابطه علیت معناداری از حکمرانی و حاکمیت قانون به‌خصوص اثربخشی دولت به رشد اقتصادی است.

مطالعات مختلفی در خصوص برنامه‌ریزی منطقه‌ای انجام شده است؛ اما شناسایی مشکلات و چالش‌های توسعه منطقه‌ای در ایران و تعیین راهکارهای عملی رفع آن و اولویت‌بندی راهکارها با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی^۸ و تاپسیس^۹، از نوآوری‌های این تحقیق محسوب می‌شود.

1. Albrechts & Balducci

2. Weitzman

3. Allin & Walsh

4. Aisen & Veiga

5. Owen & Videras

6. Poerwoningsih

7. Huang & Ho

8. AHP (Analytical Hierarchy Process)

9. TOPSIS (Technique for Order Preference by Similarity to Ideal Solution)

۴. روش‌شناسی پژوهش

در این تحقیق از روش تحلیل سلسله‌مراتبی و تاپسیس استفاده شده است. با استفاده از روش دلفی، نظر خبرگان در مشکلات و مسائل سیاست‌گذاری به دست آمده و سپس از طریق مصاحبه و پرسش‌نامه، مهم‌ترین راهکارهای ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای شناسایی شده است. بعد از آن، با نظر خبرگان و مقایسه زوجی، اولویت راهکارها با روش تحلیل سلسله‌مراتبی و روش تاپسیس انجام شده است. شناسایی چالش‌ها و راهکارهای ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای امری مهم محسوب می‌شود که در این مطالعه، با استفاده از روش دلفی این چالش‌ها و راهکارها شناسایی و تجزیه و تحلیل شده است.

برای شناسایی چالش‌ها و راهکارها، از نظر خبرگان و سیاست‌گذاران منطقه‌ای استفاده شده است. برای این کار، ابتدا فهرستی شامل ده متخصص برنامه‌ریزی منطقه‌ای تهیه و مصاحبه حضوری با آنان انجام شده است. از طریق مصاحبه و پرسش‌نامه مهم‌ترین مسائل و مشکلات مرتبط با سیاست‌گذاری منطقه‌ای در ایران بررسی شده است. همه متخصصان مرد و دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکتری رشته اقتصاد، مدیریت، برنامه‌ریزی شهری و جغرافیا هستند. در مرحله بعد، از طریق معرفی بیست متخصص دیگر توسط آن‌ها فرایند احصا و شناسایی مسائل و مشکلات شکل گرفته و در نهایت، مهم‌ترین علل نارسایی سیاست‌گذاری منطقه‌ای و راهکارهای رفع آن شناسایی شده است.

۴-۱. معرفی روش سلسله‌مراتبی (AHP)

در روش تحلیل سلسله‌مراتبی که ساعتی^۱ آن را معرفی کرد، با مقایسه زوجی عوامل و زیرعواملها، ضریب اهمیت هر عامل و زیرعامل از دیدگاه خبرگان آن حوزه مشخص می‌شود. مقایسه زوجی نیز در نرم‌افزار Expert Choice صورت می‌گیرد.

۴-۲. معرفی مدل و شیوه محاسبه تاپسیس (TOPSIS)

روش تاپسیس را هوانگ و یون^۲ در سال ۱۹۸۱ معرفی کردند. این روش یکی از بهترین روش‌های تصمیم‌گیری چندشاخصه است و در آن، m گزینه به وسیله n شاخص ارزیابی می‌شود (فلاحی و دیگران، ۱۳۹۶). اساس این روش، انتخاب گزینه‌ای است که کمترین فاصله را از جواب ایدئال مثبت و بیشترین فاصله را از جواب ایدئال منفی دارد (باستانی و رزمی، ۱۳۹۳). مراحل انجام این روش به صورت زیر است:

۱. تشکیل ماتریس تصمیم مسئله؛

۲. تشکیل ماتریس بی‌مقیاس شده؛ ماتریس تصمیم‌گیری به کمک نرم اقلیدسی به روش زیر به یک ماتریس

بی‌مقیاس تبدیل می‌شود:

$$n_{ij} = \frac{r_{ij}}{\sqrt{\sum_{i=1}^m r_{ij}^2}} \quad (1)$$

۳. تشکیل ماتریس ضرایب؛ در این مرحله وزن هر شاخص با استفاده از روش AHP دریافت می‌شود.

۴. ایجاد ماتریس بی‌مقیاس وزین با مفروض بودن بردار w به‌عنوان ورودی الگوریتم، یعنی:

$$V = N_D * W_{n*n} \quad (2)$$

۵. مشخص نمودن جواب ایدئال مثبت و ایدئال منفی برای هر شاخص؛ لازم به ذکر است که در روش خطی ایدئال مثبت هر شاخص برابر با مقدار حداکثر (MAX) آن و ایدئال منفی هر شاخص برابر با حداقل (MIN) آن شاخص است.

۶. به دست آوردن میزان فاصله هر گزینه تا ایدئال مثبت و منفی؛ برای محاسبه می‌توان از فاصله اقلیدسی استفاده کرد. فاصله اقلیدسی هر گزینه تا ایدئال مثبت و منفی، بر اساس فرمول‌های زیر محاسبه می‌شود:

$$d_i^+ = \sqrt{\sum_{j=1}^n (v_{ij} - v_{ij}^+)^2} \quad d_i^- = \sqrt{\sum_{j=1}^n (v_{ij} - v_{ij}^-)^2} \quad (3)$$

۷. محاسبه نزدیکی نسبی هر گزینه به ایدئال‌ها: (CL^*)

$$cl_i^* = \frac{d_i^-}{d_i^+ - d_i^-} \quad (4)$$

۸. رتبه‌بندی گزینه‌ها؛ هر گزینه که CL^* آن بزرگ‌تر باشد بهتر است (فلاحی و دیگران، ۱۳۹۶).

۵. یافته‌های پژوهش

در ادبیات پژوهش رویکردهای گوناگونی در حوزه سیاست‌گذاری منطقه‌ای طی دهه‌های اخیر تعریف شده و توجه سیاست‌گذاران منطقه‌ای را جلب کرده است. از این رویکردها می‌توان این موارد را نام برد: سیاست‌های نظریه دوگانگی اقتصادی، نظریه قطبی شدن و نظریه همگرایی منطقه‌ای، توسعه منطقه‌ای همراه با عدالت توزیعی، سیاست‌های توسعه منطقه‌ای با رویکرد نهادی، سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای مبتنی بر آمایش سرزمین و مشارکت‌های عمومی-خصوصی. در ایران نیز بعد از انقلاب رویکردهای مختلفی به کار گرفته شد. در برنامه سوم و چهارم توسعه، سیاست‌گذاری منطقه‌ای با رویکرد نهادی مدنظر بود؛ به طوری که در این دو برنامه، بسیاری از نهادهای استانی و مقررات نهادی شکل گرفت. در برنامه پنجم توسعه، در کنار نهادهای موجود، سیاست‌گذاری منطقه‌ای با رویکرد عدالت توزیعی شکل گرفت و ماده ۱۸۰ قانون برنامه توسعه برای توسعه و توازن منطقه‌ای در ایران شکل گرفت. سپس در قالب قانون استفاده متوازن، شکل منسجم و دقیق‌تری برای ارتقای شهرستان‌های پایین‌تر از میانگین کشور در شاخص‌های مشخص تعریف شد. در ادامه سعی می‌شود مسائل و مشکلات سیاست‌گذاری منطقه‌ای در برنامه‌های توسعه کشور با تأکید بر نظام درآمد-هزینه استانی مدنظر قرار بگیرد.

۱-۵. شناسایی علل نارسایی بر اساس ادبیات موضوع

- پس از مرور ادبیات موضوع، ۳۷ علت نارسایی سیاست‌گذاری منطقه‌ای به شرح ذیل شناسایی شد:
۱. نبود تعریف دقیق از مدیریت توسعه منطقه‌ای در کشور؛
 ۲. نقش کم‌رنگ نهادها و سازمان‌های غیردولتی و مردمی در نظام تصمیم‌گیری محلی و ملی؛
 ۳. عدم تهیه و طراحی آمایش ملی سرزمین و تعریف نقش و تقسیم کار ملی مناطق؛
 ۴. عدم توزیع اعتبارات بودجه‌ای مبتنی بر طرح‌های مطالعاتی آمایش ملی-بخشی-استانی سرزمین در کشور؛
 ۵. نبود سطحی فرااستانی برای هماهنگی و همکاری نهادهای بین‌استانی؛
 ۶. تمرکزگرایی بالا در تصمیم‌گیری‌ها و توزیع منابع در کشور و اجرایی نکردن مواد قانونی تمرکززدایی مالی، اداری و بودجه‌ای برنامه ششم کشور (واگذاری ۳۰ درصد اعتبارات عمرانی ملی به استان‌ها)؛
 ۷. عدم تعریف روشن و باثبات از تقسیم‌بندی‌های اداری و سیاسی شهر، شهرستان و استان مبتنی بر دیدگاه علمی و بومی؛
 ۸. روشن نبودن مسئول سیاست‌گذار استانی در سطح ملی؛
 ۹. ایجاد قطب‌های سرمایه‌ای و تمرکز منابع مالی در چند استان کشور و توزیع بودجه به نفع آن‌ها؛
 ۱۰. نبود سازوکار روشن و شفاف در نظام بودجه‌ریزی کشور در خصوص نحوه نظارت بر عملکرد اعتبارات به تفکیک ملی-استانی؛
 ۱۱. نبود سازوکار شفاف و روشن از نحوه تخصیص اعتبارات تملک‌داری سرمایه‌ای کشور بین استان‌ها و شهرستان‌های کشور؛
 ۱۲. نبود فرهنگ نظام سیاست‌گذاری منطقه‌ای در سطوح تصمیم‌گیر بخشی کشور؛
 ۱۳. عدم استفاده بهینه از ظرفیت مناطق، به‌ویژه مناطق مرزی و دریایی کشور، برای افزایش تعاملات و ارتباطات با همسایگان و بازارهای هدف و نبود تعریف دقیق و روشن از نقش مدیریت توسعه استان در این حوزه؛
 ۱۴. نبود سازوکار شناسایی طرح‌ها و پروژه‌های اثرگذار و اولویت‌دار در پهنه سرزمین؛
 ۱۵. تعدد گروه‌ها، شوراها، کمیته‌ها و کارگروه‌های تصمیم‌ساز در حوزه برنامه‌ریزی و توسعه در استان؛
 ۱۶. تغییرات متعدد آیین‌نامه‌های شوراها، تصمیم‌ساز در استان، به‌ویژه آیین‌نامه شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها؛
 ۱۷. عدم تعریف دقیق از نقش نهادهای استانی، به‌ویژه ستاد درآمد و تجهیز منابع استانی، در حصول منابع و تدوین و شناسایی منابع جدید درآمدی در استان؛
 ۱۸. نبود سازوکار چگونگی پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی منطقه‌ای به واحدهای ملی در حوزه مصارف بودجه‌ای؛
 ۱۹. نبود سازوکار رویکرد توسعه متوازن بخش در پهنه سرزمین در دفاتر بخشی سازمان برنامه و بودجه کشور؛
 ۲۰. الگو و مدل‌های به‌روزنشده نحوه توزیع اعتبارات استانی بین مناطق کشور؛
 ۲۱. عدم اهتمام به‌روزرسانی آیین‌نامه‌های شناسایی مناطق کمتر توسعه‌یافته در کشور؛

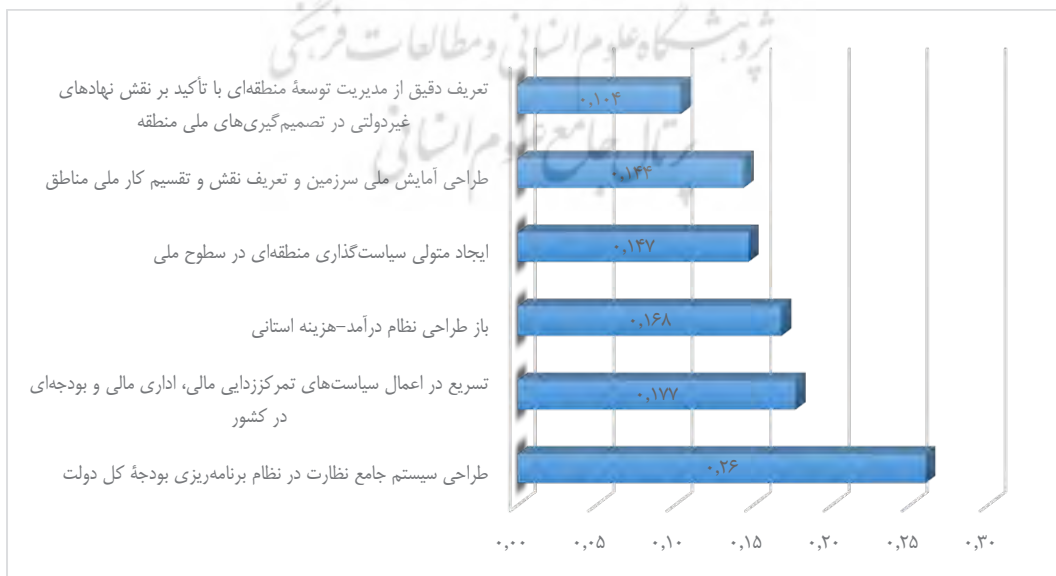
۲۲. تغییرات اساسی در لویج بودجه و برنامه‌های توسعه، به‌ویژه حوزه اعتبارات و منابع استانی توسط مجلس شورای اسلامی.
۲۳. هم‌راستا نبودن هزینه‌کرد منابع مالیات بر ارزش‌افزوده توزیع‌شده بین شهرداری‌ها و دهیاری‌ها با روند توسعه استان و شفاف نبودن توزیع آن؛
۲۴. توجه ناکافی به نحوه توزیع نامناسب جمعیت در کشور، به‌ویژه خالی از سکنه شدن جمعیت در شرق و جنوب کشور؛
۲۵. تمرکز سیاست‌گذاری مدیریت منابع انسانی استانی توسط دستگاه‌های اجرایی ملی و عدم تمرکززدایی آن؛
۲۶. غلبه نگرش فیزیکی و کالبدی به جریان توسعه منطقه‌ای در کشور و تکیه بیشتر بر اقدامات عمرانی و زیربنایی؛
۲۷. تفکیک نشدن وظایف ملی از استانی و نبود ثبات و پایداری آن‌ها؛
۲۸. متناسب نبودن وظایف و اختیارات سازمان‌های استانی با توجه به شرایط ساختار سازمانی و تشکیلات آن‌ها؛
۲۹. شفاف نبودن درآمدهای ملی-استانی و نبود ثبات آن‌ها طی سنوات مختلف در بودجه‌های سالانه؛
۳۰. عدم پایداری نهاد مرکزی به اصول مختلف نظام درآمد-هزینه استانی، به‌ویژه ضریب برداشت از درآمدهای استانی؛
۳۱. مخدوش شدن نقش و استقلال کمیته تخصیص استان‌ها و تمرکز اختیارات در ستاد مرکزی کشور؛
۳۲. شفاف نبودن سازوکار تعیین ظرفیت درآمدی استان‌ها، به‌ویژه درآمد مالیاتی استان‌ها در لویج بودجه کشور؛
۳۳. نبود اطلس فعالیت‌های امور بخشی سازمان برنامه و بودجه کشور برای توازن بین استانی؛
۳۴. نبود سازوکار و معیار روشن و شفاف در تفکیک بودجه هزینه‌ای دستگاه‌های اجرایی ملی و استانی، به‌ویژه دستگاه‌های وصول‌کننده درآمدهای استانی؛
۳۵. نبود سازوکار شفاف و روشن درباره اطلاع‌رسانی فعالیت‌های دستگاه‌های ملی در استان با نهادهای تصمیم‌ساز استانی؛
۳۶. وجود ردیف‌های متفرقه بودجه‌ای در قوانین بودجه کشور و شفاف نبودن نحوه توزیع و اختصاص آن به طرح‌ها و پروژه‌ها در پهنه سرزمین؛
۳۷. عدم هماهنگی، همکاری و تشریک مساعی عوامل محلی و منطقه‌ای.
- در مرحله دوم دلفی، پرسش‌نامه‌ای شامل ۳۷ سؤال در بین ۱۰ نفر از خبرگان توزیع شد تا عوامل مهم و اساسی اولویت‌بندی شود. در نهایت، ۲۰ عامل به‌صورت زیر شناسایی و اولویت‌بندی شد:
۱. نبود تعریف دقیق از مدیریت توسعه منطقه‌ای در کشور؛
 ۲. نقش کم‌رنگ نهادهای غیردولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد در نظام تصمیم‌گیری‌های ملی و منطقه‌ای؛
 ۳. عدم تهیه و طراحی آمایش ملی سرزمین و تعریف نقش و تقسیم کار ملی مناطق؛
 ۴. نارسایی در هماهنگی، همکاری و تشریک مساعی عوامل محلی و منطقه‌ای در راستای توسعه منطقه‌ای؛

۵. تمرکزگرایی بالا در تصمیم‌گیری‌ها و توزیع منابع در کشور و اجرایی نشدن برخی مواد قانونی تمرکززدایی مالی، اداری و بودجه‌ای برنامه‌های توسعه کشور؛
۶. نبود نهاد متولی سیاست‌گذار منطقه‌ای در سطوح ملی؛
۷. نبود فرهنگ برنامه‌ریزی فضایی در سطوح مدیریتی و بخشی کشور؛
۸. جذب اعتبارات توسعه دیگر مناطق به سمت قطب‌های رشد در چند استان کشور؛
۹. نبود سازوکار روشن و شفاف در نظام بودجه‌ریزی کشور در خصوص نحوه نظارت بر عملکرد اعتبارات به تفکیک ملی-استانی؛
۱۰. نبود سازوکار شفاف و روشن درباره نحوه تخصیص اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای کشور بین استان‌ها و شهرستان‌های کشور؛
۱۱. مصوبات متعدد و پراکنده در خصوص طرح‌های توسعه ناحیه‌ای و منطقه‌ای در کشور؛
۱۲. تعدد کمیسیون‌ها، شوراها، کمیته‌ها و کارگروه‌های تصمیم‌ساز در حوزه برنامه‌ریزی و توسعه در استان؛
۱۳. تغییرات متعدد آیین‌نامه‌های شوراها، کمیته‌ها و کارگروه‌های تصمیم‌ساز در استان، به‌ویژه آیین‌نامه شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها؛
۱۴. غالب بودن نگرش فیزیکی و کالبدی به جریان توسعه منطقه‌ای در کشور و تکیه بیشتر بر اقدامات عمرانی و زیربنایی؛
۱۵. تمرکزگرایی نظام برنامه‌ریزی و عدم تقویت و گسترش سازوکارهای تشویقی برای تأمین هزینه‌های استانی از طریق درآمدهای استانی؛
۱۶. هم‌راستا نبودن هزینه‌کرد منابع مالیات بر ارزش‌افزوده توزیع شده بین شهرداری‌ها و دهیاری‌ها با روند توسعه استان و عدم شفافیت در توزیع آن؛
۱۷. عدم تفکیک وظایف ملی از استانی و نبود ثبات و پایداری آن‌ها؛
۱۸. شفاف نبودن درآمدهای ملی-استانی و نبود ثبات آن‌ها طی سنوات مختلف در بودجه‌های سالانه؛
۱۹. مخدوش شدن نقش و استقلال کمیته تخصیص استان‌ها و تمرکز اختیارات در سازمان برنامه و بودجه کشور؛
۲۰. شفاف نبودن سازوکار تعیین ظرفیت درآمدی استان‌ها، به‌ویژه درآمد مالیاتی استان‌ها در لوائح بودجه کشور. موضوع اصلی این تحقیق سازوکار ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای در ایران است. با توجه به مسائل و مشکلات سیاست‌گذاری منطقه‌ای در ایران، مهم‌ترین راهکارهای ارتقای آن، از طریق مصاحبه و پرسش‌نامه خبرگان، به شرح ذیل شناسایی شد:
۱. ایجاد متولی سیاست‌گذاری منطقه‌ای در سطوح ملی؛
۲. تعریف دقیق مدیریت توسعه منطقه‌ای با تأکید بر نقش نهادهای غیردولتی در تصمیم‌گیری‌های ملی منطقه؛
۳. طراحی سیستم جامع نظارت در نظام برنامه‌ریزی بودجه کل دولت در راستای رصد توسعه و توازن منطقه‌ای و پایش نحوه مصرف اعتبارات در استان‌ها؛

۴. طراحی آمایش ملی سرزمین و تعریف نقش و تقسیم کار ملی مناطق؛
۵. تسریع اعمال سیاست‌های تمرکززدایی مالی، اداری مالی و بودجه‌ای در کشور؛
۶. بازطراحی نظام درآمد-هزینه استانی؛
۷. تفکیک وظایف ملی از استانی؛
۸. ثبات و پایداری وظایف عمرانی در سال‌های مختلف؛
۹. شفافیت ثبات در درآمدهای استانی و ملی متناسب با ظرفیت درآمدی استانی؛
۱۰. افزایش استقلال و نقش کمیته تخصیص در استان؛
۱۱. به‌روزرسانی آیین‌نامه شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها؛
۱۲. شفاف‌سازی میزان نحوه توزیع منابع مالی و بودجه‌ای بین مناطق کشور؛
۱۳. طراحی سازوکار انگیزشی برای وصول درآمدهای استان.

۲-۵. رتبه‌بندی سازوکارهای اجرایی ارتقای سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای در ایران

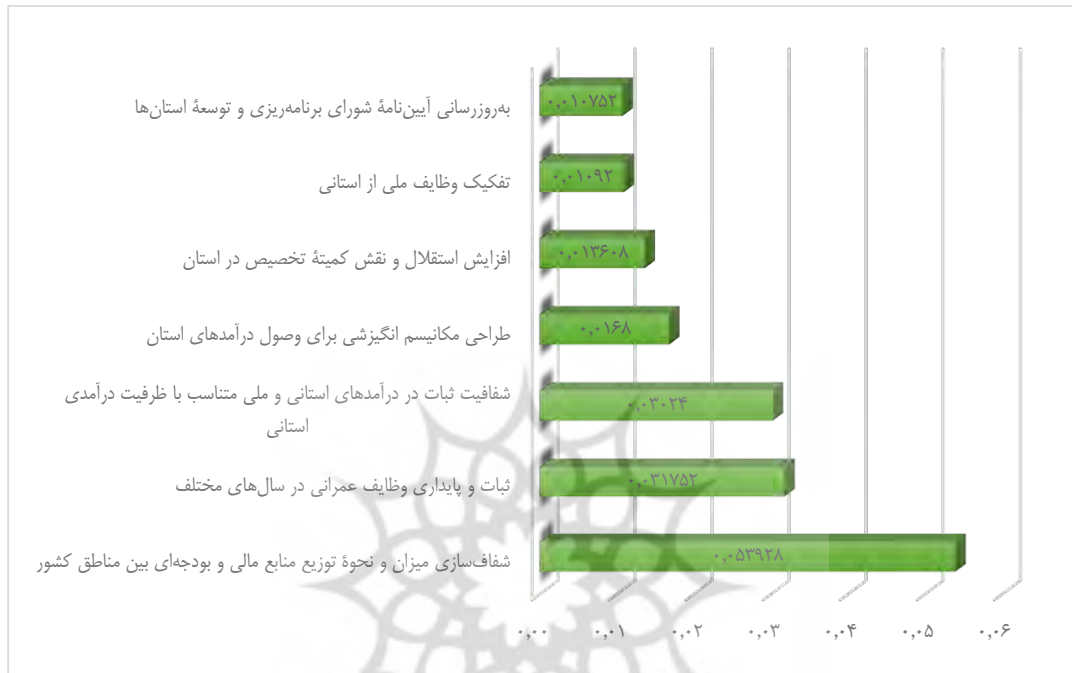
برای وزن‌دهی مناسب به شاخص‌های ذکر شده از روش سلسله‌مراتبی (AHP) استفاده شده است؛ در مرحله بعد، با روش تاپسیس، بهترین سازوکار برای ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای در ایران تعیین و رتبه‌بندی شده است. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، معیارهای استفاده‌شده در این تحقیق شامل ۶ شاخص اصلی و ۷ شاخص فرعی است. برای تحلیل و وزن‌دهی به شاخص‌ها از روش تحلیل سلسله‌مراتبی استفاده شده است؛ بنابراین، پرسش‌نامه‌ای متشکل از شاخص‌های مدنظر در میان کارشناسان حوزه علوم اجتماعی و اقتصادی - که درک مطلوب از مفهوم ارتقای سیاست‌گذاری دارند- توزیع شد. ۷ پرسش‌نامه تکمیل شد و افراد نظر خود را درباره اهمیت برتری یک شاخص نسبت به شاخص دیگر با اعداد ۱ تا ۹ بیان کردند. سپس با استفاده از نرم‌افزار Expert Choice 11 وزن معیار اصلی و فرعی به دست آمد.



نمودار ۱. رتبه‌بندی راهکارهای اصلی ارتقای سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای با روش تحلیل سلسله‌مراتبی

(مأخذ: یافته‌های پژوهش).

همان‌طور که در نمودار (۱) مشاهده می‌شود، از بین شاخص‌های اصلی از نظر کارشناسان حوزه برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای، «طراحی سیستم جامع نظارت در نظام برنامه‌ریزی بودجه کل دولت در راستای رصد توسعه و توازن منطقه‌ای و پایش نحوه مصرف اعتبارات در استان‌ها» با کسب بالاترین وزن بهترین شاخص است که نقش بیشتری در ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای دارد. همچنین کمترین وزن از بین شاخص‌های اصلی «تعریف دقیق از مدیریت توسعه منطقه‌ای با تأکید بر نقش نهادهای غیردولتی در تصمیم‌گیری‌های ملی منطقه» است.



نمودار ۲. رتبه‌بندی راهکارهای فرعی بر اساس روش تحلیل سلسله‌مراتبی

(مأخذ: یافته‌های پژوهش).

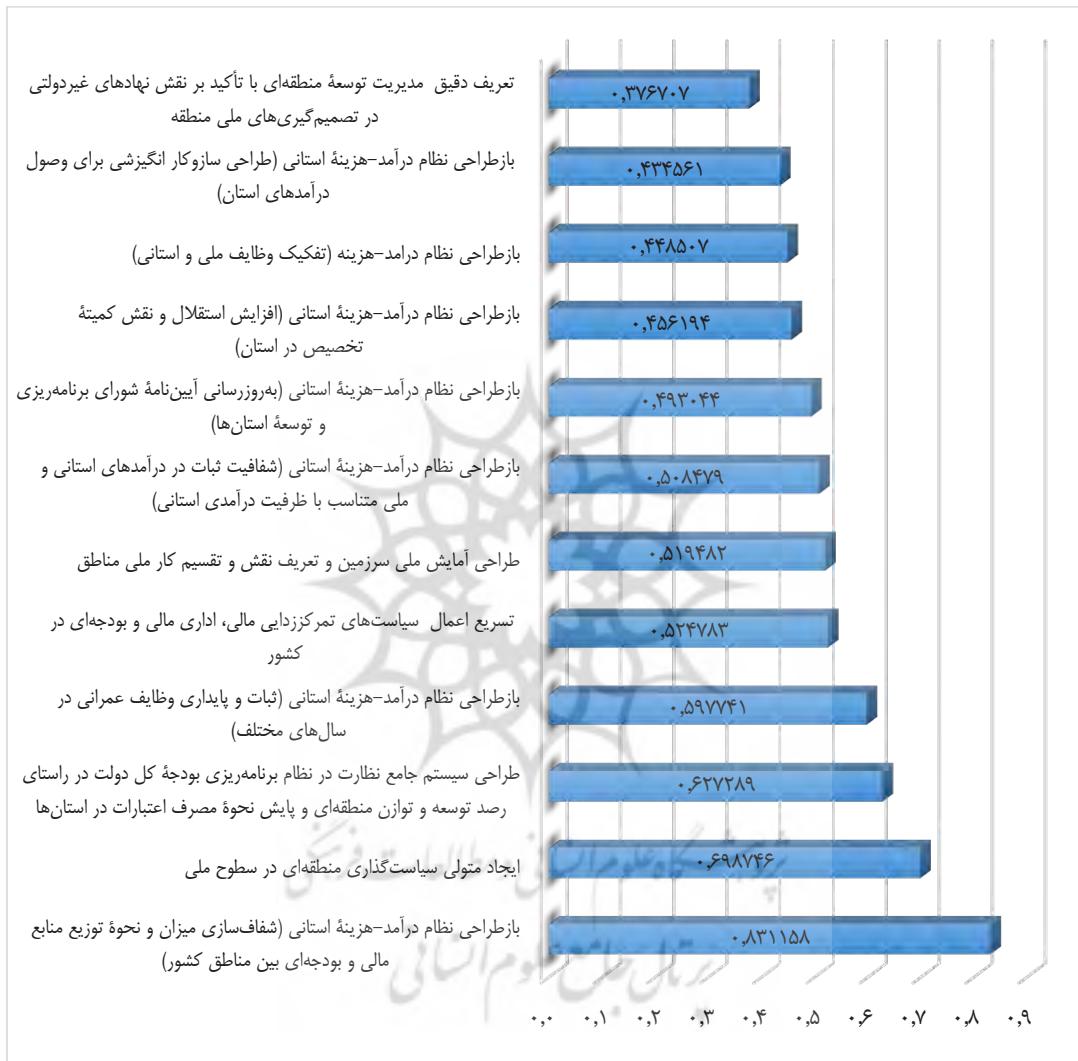
از بین شاخص‌های فرعی، به ترتیب «شفاف‌سازی میزان و نحوه توزیع منابع مالی و بودجه‌ای بین مناطق کشور»، «ثبات و پایداری وظایف عمرانی در سال‌های مختلف» و «شفافیت ثبات در درآمدهای استانی و ملی متناسب با ظرفیت درآمدی استانی» با کسب بالاترین وزن، بهترین شاخص‌های فرعی هستند. «بهرورزسانی آیین‌نامه شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها» نیز کمترین وزن را در بین شاخص‌های فرعی دارد.



نمودار ۳. سلسله‌مراتب سازوکار ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای، راهکارهای اصلی و فرعی همراه با ضرایب

(مأخذ: یافته‌های پژوهش).

برای تعیین و سنجش بهترین سازوکار ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای در ایران با استفاده از روش تاپسیس، ابتدا ماتریس تصمیم تشکیل و شاخص‌ها نرمالایز می‌شود. بعد، بهترین شاخص مثبت و منفی به دست می‌آید و فاصله هر شاخص از بهترین شاخص مثبت و منفی تعیین می‌شود. در پایان هم شاخص‌ها رتبه‌بندی می‌شود؛ یعنی شاخصی که دارای مقدار بیشتر بوده در رتبه نخست قرار گرفته و شاخصی که مقدار کمتری دارد در رتبه آخر قرار می‌گیرد.



نمودار ۴. رتبه‌بندی راهکارها بر اساس روش تاپسیس

(مأخذ: یافته‌های پژوهش).

طبق فرایند ذکرشده و نمودار (۴)، «بازطراحی نظام درآمد-هزینه استانی (شفاف‌سازی میزان و نحوه توزیع منابع مالی و بودجه‌ای بین مناطق کشور)»، «ایجاد متولی سیاست‌گذاری منطقه‌ای در سطوح ملی» و «طراحی سیستم جامع نظارت در نظام برنامه‌ریزی بودجه کل دولت در راستای رصد توسعه و توازن منطقه‌ای و پایش نحوه مصرف اعتبارات در استان‌ها» به‌ترتیب با مقدار ۰,۸۳۱۱۵۸ و ۰,۶۹۸۷۴۶ و ۰,۶۲۷۲۸۹ در رتبه‌های اول تا سوم قرار گرفته‌اند و بهترین سازوکار برای ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای در ایران به شمار می‌آیند.

به منظور تعیین بهترین شاخص برای ارتقای سیاست‌گذاری از روش ahp-topsis استفاده شده است؛ به این معنی که ضرایب اهمیت با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی محاسبه و در ماتریس ضرایب اهمیت تاپسیس قرار داده شد. بعد از انجام مراحل مختلف تاپسیس، رتبه راهکارها شناسایی شد که در این روش «طراحی سیستم جامع نظارت در نظام برنامه‌ریزی و بودجه کل دولت در راستای رصد توسعه و توازن منطقه‌ای و پایش نحوه مصرف اعتبارات در استان‌ها» و سپس «ایجاد متولی سیاست‌گذاری منطقه‌ای در سطوح ملی» به ترتیب با وزن‌های ۰,۹۴۷ و ۰,۵۶۷، بهترین شاخص‌ها شناخته شدند.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای در ایران نیازمند یافتن شاخص‌های اصلی و تأثیرگذار در این خصوص و برقراری ارتباط بین آن‌هاست. همچنین عدم تعادل در نظام منطقه‌ای کشور مستقیماً مربوط به سازوکارهای سیاست‌گذاری اقتصادی، نظام بودجه، شرکت‌های دولتی و ساختار عمومی کشورهاست. این نوع پژوهش می‌تواند برای پژوهش‌هایی - که با متغیرهای فراوان، چگونگی و رابطه متغیرها و حتی آن نوع که به‌خوبی شناخته شده نیست - مفید باشد؛ زیرا با استفاده از دیدگاه‌های کارشناسان و متخصصان می‌توان ابهام‌های موضوع را کم کرد و به معنی و مفهوم قابل قبولی رسید که این کار به اخذ تصمیم بهتری منجر خواهد شد. در این تحقیق، برای انتخاب تصمیم بهتر برای ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای در ایران که از ۶ شاخص اصلی و ۷ شاخص فرعی تشکیل شده، از سه روش تحلیل سلسله‌مراتبی و تاپسیس و تلفیقی استفاده شده است.

در روش تحلیل سلسله‌مراتبی، از میان شاخص‌های اصلی، «طراحی سیستم جامع نظارت در نظام برنامه‌ریزی بودجه کل دولت در راستای رصد توسعه و توازن منطقه‌ای و پایش نحوه مصرف اعتبارات در استان‌ها» بیشترین تأثیر را در ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای در ایران دارد. از میان شاخص‌های فرعی «شفاف‌سازی میزان و نحوه توزیع منابع مالی و بودجه‌ای بین مناطق کشور» دارای بیشترین تأثیرگذاری در ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای در ایران است. در روش تاپسیس، از نظر کارشناسان علوم اجتماعی و اقتصادی، از بین شاخص‌های موجود شاخص «بازطراحی نظام درآمد-هزینه استانی (شفاف‌سازی میزان و نحوه توزیع منابع مالی و بودجه‌ای بین مناطق کشور)» بیشترین تأثیر را در ارتقای سیاست‌گذاری منطقه‌ای در ایران دارد.

برای ارتقای سازوکار سیاست‌گذاری‌ها باید حکمرانی منطقه‌ای و ارتقای مؤلفه‌های آن در مناطق مدنظر سیاست‌گذاران منطقه‌ای قرار گیرد؛ زیرا حکمرانی خوب، علاوه بر ایجاد شفافیت و پاسخگویی حکمرانان، موجب افزایش مشارکت مردم در توسعه و ارتقای کارایی و بهره‌وری در مناطق می‌شود.

همچنین برای ارتقای سیاست‌گذاری‌ها باید قانونی کردن دخالت‌های مدنی و مردم در تمام بخش‌های برای خطمشی‌گذاری انجام شود تا دیدگاه‌هایشان را ارائه کنند. همچنین تقویت عرصه‌های اطلاعاتی، راه‌اندازی بانک‌های اطلاعاتی و آماری منسجم در هر حوزه خطمشی‌گذاری صورت بگیرد.

برای سیاست‌گذاری مطلوب به منظور توسعه مناطق استان‌ها باید تمام شاخص‌های مطالعه‌شده در نظر گرفته شود؛ مخصوصاً شاخص نظام درآمد هزینه استانی و بودجه‌ریزی که بیشترین اثرگذاری را بر ارتقای سیاست‌گذاری

دارد در دستور کار قرار گیرد. سیاست‌گذاران باید در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای به‌ویژه در برنامه هفتم توسعه بهترین شاخص‌هایی را که در بخش یافته‌ها ذکر شد در نظر داشته باشند.

منابع

- احسن، کاظم؛ کرم‌پور، ام‌الله. (۱۳۸۲). «نظام درآمد-هزینه استان: نگاهی جدید به توسعه و توازن منطقه‌ای، چالش‌ها و چشم‌انداز آن». فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، ۸ (۴)، ۷۱-۹۶.
- اسدزاده، هانیه؛ یاسوری، مجید؛ حاتمی‌نژاد، حسین. (۱۳۹۲). «نقش برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب در کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای و تمرکزگرایی تهران». اولین کنفرانس معماری و فضاهای شهری پایدار، مشهد.
- باستانی، علیرضا؛ رزمی، سید محمدجواد. (۱۳۹۳). «تعیین و رتبه‌بندی سرمایه اجتماعی در استان‌های ایران با استفاده از روش غیرمستقیم رفاه اجتماعی». ۱۴ (۵۵)، ۴۵-۷۷.
- دانایی فرد، حسن؛ ولی‌اصل، جواد. (۱۳۹۷). «سازوکارهای ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری عمومی در ایران». دولت پژوهی، ۴ (۱۶)، ۱۰۹-۱۴۳.
- راستی، عمران؛ رحیمی، محمد. (۱۳۹۳). «امنیت و توسعه در غرب آسیا از منظر مدل محور-پیرامون (مطالعه موردی: مناطق مرزی کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان)». مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا.
- رهنمایی، محمدتقی؛ وثوقی لنگ، شهروز. (۱۳۹۲). «تحلیلی بر توسعه منطقه‌ای ایران از منظر اقتصاد سیاسی». جغرافیا، ۱۱ (۳۹)، ۳۳-۵۱.
- زالی، نادر؛ زالی، رسول. (۱۳۸۹). «بررسی میزان ثبات و پایداری در مدیریت‌های توسعه منطقه‌ای در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۸ (نمونه موردی: مدیران ارشد مدیریت توسعه استان آذربایجان شرقی)». فرایند مدیریت و توسعه، ۲۳ (۱)، ۸۳-۱۰۸.
- زیاری، کرامت‌الله؛ محمدی، علیرضا. (۱۳۹۴). «تحلیلی از ویژگی‌های مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران طی دوره‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی (از ۱۲۸۶ تا ۱۳۹۴)». مجلس و راهبرد، ۲۲ (۸۴)، ۷۳-۹۸.
- شیخی، محمد. (۱۳۸۰). «برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران (۱۳۶۰-۱۳۸۰)، ضرورت‌ها، گرایش‌ها و چالش‌ها». مدیریت شهری، ۲ (۶)، ۱۸-۲۵.
- صرافی، مظفر؛ نجاتی علاف، ناصر. (۱۳۹۳). «رویکرد نومنته‌گرایی در راستای ارتقای نظام مدیریت توسعه فضایی ایران». پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، ۴۶ (۴)، ۸۵۷-۸۷۴.
- غفاری فرد، محمد. (۱۳۹۴). «بررسی سیر تحولات سیاست‌گذاری منطقه‌ای طی برنامه سوم و چهارم توسعه در ایران با تأکید بر نظام درآمد-هزینه استانی». راهبرد توسعه، ۱۱ (۴۲)، ۴۱-۷۲.

- غفاری فرد، محمد. (۱۳۹۶). «تحلیل نهادی از فرایند واگذاری اختیارات مالی به استان‌ها طی برنامه‌های عمران و توسعه در ایران». *راهبرد توسعه*، ۱۳ (۳)، ۲۴۳-۲۶۶.
- غفاری فرد، محمد. (۱۳۹۸). «بررسی روند سیاست‌گذاری توسعه و توازن منطقه‌ای طی برنامه‌های توسعه در ایران و ارائه راهبردهای اساسی». *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۹ (۳۰)، ۲۱-۴۱.
- فرجی‌راد، خدر؛ کاظمیان، غلامرضا؛ رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا. (۱۳۹۲). «آسیب‌شناسی سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران از دیدگاه رویکرد نهادی». *فرایند مدیریت و توسعه*، ۲۶ (۲)، ۲۷-۵۸.
- فلاحی، فیروز؛ بهشتی، محمدباقر؛ مرعشی، سیده اسراء. (۱۳۹۶). «رتبه‌بندی پایداری محیط‌زیست در استان‌های منتخب ایران: مقایسه روش AHP و TOPSIS». *اقتصاد مقداری*، ۱۴ (۱)، ۹۷-۱۱۸.
- کریمی، محمدشریف؛ حیدریان، مریم؛ دورباش، معصومه. (۱۳۹۶). «بررسی ارتباط و تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در ایران؛ با رویکرد تصحیح خطای برداری». *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۶ (۱)، ۱۲۷-۱۵۵.
- مصطفوی ثانی، علی؛ نعمتی، محمد. (۱۳۹۸). «تحلیل آسیب‌شناسانه توسعه متوازن منطقه‌ای در برنامه‌های توسعه کشور». *سیاست‌های مالی و اقتصادی*، ۷ (۲۶)، ۳۱-۶۹.
- یاسوری، مجید؛ سجودی، مریم. (۱۳۹۷). «استراتژی توسعه منطقه‌ای (RDS) راهکاری جهت تمرکززدایی (مطالعه موردی: شهرستان رشت)». *آمایش محیط*، ۱۱ (۴۲)، ۷۱-۹۶.
- Ahsan, K. & Karampour, A. (2003). "Provincial Revenue-Expenditure System: A New View on the Challenges and Prospects of Regional Development and Balance". *Journal of Planning and Budgeting*, 8 (4), 71-96. [In Persian].
- Aisen, A. & Veiga, F. J. (2011). "How Does Political Instability Affect Economic Growth?" *IMF Working Papers*, International Monetary Fund.
- Albrechts, L. & Balducci, A. (2013). "Practicing Strategic Planning: In Search of Critical Features to Explain the Strategic Character of Plans". *DisP-The Planning Review*, 49 (3), 16-27.
- Allin, S. & Walsh, C. (2010). "Strategic Spatial Planning in European City-Regions: Parallel Processes or Divergent Trajectories?" *Working Paper Series*, 60, Maynooth: National Institute for Regional and Spatial Analysis (NIRSA), National University of Ireland.
- Bastani, A. & Razmi, S. M. J. (2014). "Determining and Ranking Social Capital in the Iran's Provinces Using the Indirect Method of Social Welfare". *Social Welfare Quarterly*, 14 (55), 45-77. [In Persian].
- Danaee fard, H. & Vali asl, J. (2019). "Exploring and Identifying the Mechanisms of Improving Quality of Public Policies in Iran: A Mixed-Method Research". *State Studies*, 4 (16), 109-143. [In Persian].

Erkut, G. & Ozgen, C. (2003). "The Economic and Spatial Peripherally of Border Regions in South Eastern Europ". *The 43rd European Congress of the Regional Science Association*.

Fallahi, F.; Beheshti, M. B. & Mar'ashi, S. A. (2017). "Ranking the Environmental Sustainability in Selected Iranian Provinces: A Comparison of AHP and TOPSIS Methods". *Quarterly Journal of Quantitative Economics*, 14 (1), 97-118. [In Persian].

Ghafari fard, M. (2015). "Investigating the Progress of Regional Policy Developments during the third and fourth Development Plans in Iran with an emphasis on the Provincial Revenue and Expenditure System". *Development Strategy*, 11 (42), 72-41. [In Persian].

Ghafari fard, M. (2017). "Institutional Analysis of the Process of Transferring Financial Authority to Provinces during Construction and Development Programs in Iran". *Development Strategy*, 13 (3), 243-266. [In Persian].

Ghafari fard, M. (2019). "Investigating the Policy Process of Development and Regional Balance during Development Plans in Iran and Presenting Basic Strategies". *Journal of Strategic Studies of Public Policy*, 9 (30), 21-41. [In Persian].

Huang, C. J. & Ho, Y. H. (2017). "Government and Economic Growth in Asia". *The North American Journal of Economics and Finance*, 39 (C), 260-272.

Karimi, M. Sh.; Heydarian, M. & Dourbash, M. (2017). "Investigating the Relationship and Impact of Good Governance Indicators on Economic Growth in Iran; with Vector Error Correction Approach". *Journal of Economic & Developmental Sociology*, 6 (1), 127-155. [In Persian].

Krätke, S. (1999) "A Regionalist Approach to Regional Studies". *Environment and Planning*, 31 (4), 683-704.

Mostafavi Sani, A. & Nemati, M. (2019). "The Pathological Analysis of Regional Balanced Development in National Development Plans". *Quarterly Journal of Fiscal and Economic Policies*, 7 (26), 31-69. [In Persian].

Owen, A. L. & Videras, J. R. (2012). "The Quality of Growth". *MPRA Paper*, 38342, University Library of Munich, Germany.

Poerwoningsih, D.; Sudikno, A.; Leksono, A. S. & Hasyim, A. W. (2016). "Integrating Visibility Analysis in Rural Spatial Planning". *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 227, 838-844.

Rahnamai, M. T. & Vosoghi long, Sh. (2014). "An Analysis of Iran's Regional Development from the Perspective of Political Economy". *Geography*, 11 (39), 33-51. [In Persian].

Rasti, O. & Rahimi, M. (2014). "Security and Development in West Asia from the Perspective of the Axis-Periphery Model (Case Study: Border Regions of Iran, Afghanistan and Pakistan)". *Collection of articles of the International Conference on Human Security in West Asia*. [In Persian].

Sarrafi, M. & Nejati allaf, N. (2015). "New Regionalism Approach for Improving the System of Spatial Development Management in Iran". *Human Geography Research*, 46 (4), 857-874. [In Persian].

Scott, A. J.; Edward, W. J. S. & Storper, M. (2003). *Global City-Regions: An Overview*. Oxford University Press.

Sheykhi, M. (2001). "Regional Planning in Iran (1981-2001), Needs, Tendencies and Challenges". *Urban Management*, 2 (6), 18-25. [In Persian].

Weitzman, B. C.; Silver, D. & Brazill, C. (2006). "Efforts to Improve Public Policy and Programs through Data Practice: Experiences in 15 Distressed American Cities". *Public Administration Review*, 66 (3), 386-399.

Yasoori, M. & Sojoodi, M. (2018). "Regional Development Strategy, a Solution to Decentralization (Sample: City of Rasht)". 11 (42), 71-96. [In Persian].

Zali, N. & Zali, R. (2010). "Stability of Tenure of Regional Development Managers during 1979-2005 Case Study: Senior Managers of East Azabaijan Province". *Journal of Management and Development Process*, 23 (1), 83-108. [In Persian].

Ziari, K., & Mohammadi, A. (2015). "An Analysis of the Characteristics of Regional Development Management in Iran during the Periods before and after the Islamic Revolution (1907 to 2015)". *Majlis and Rahbord*, 22 (84), 73-98. [In Persian].

